

عذر خواهی دوستم چطور می‌تواند قابل اعتماد گردد؟

عذر خواهی دوستم پس از نامزدی برای معاونت اول ریاست جمهوری افغانستان نظرات ضد و نقیض را برانگیخته است. سؤال در این است که آیا این عذر خواهی به هر دلیلی که باشد می‌تواند گامی در جهت صواب باشد؟

در این اواخر نشرات داخل و خارج افغانستان خبر پرسروصدایی را در رابطه با جنرال دوستم که یکی از جنگسالاران سه دهه اخیر است، از طریق تلویزیون، رادیو و نشرات دیگر پخش کردند که دوستم به دلیل کشتار مردم بی‌گناه در جنگ‌های داخلی سه دهه اخیر، تخریب خانه‌ها، قریه‌ها، شهرها و ویرانی سرزمین افغانستان، عذر خواهی کرده است. متن رسمی و تحریری عذر خواهی او هر چه بوده باشد، قاعدتاً معنای یک عذر خواهی می‌بایست چنین فراگیر باشد.

جنرال دوستم یکی از چهره‌های مطرح و از جنگسالاران مقتدر صفحات شمال افغانستان است.

عذر خواهی وی قابل مکث و اندیشه می‌باشد، زیرا این پوزش طلبی می‌تواند بخاطر سوء استفاده در انتخابات ریاست جمهوری باشد.

عده‌ای بر این نظر اند که با وجود سوء ظن‌های برحق در قسمت چنین عذر خواهی‌هایی، باز هم نفس این عذر خواهی گام مثبت در جهت اعاده حقوق نقض شده انسان‌های سرزمین افغانستان است که در طول سده‌ها و بخصوص این سی و پنج سال اخیر تا به امروز مورد تهاجم و آزار و اذیت دوستم و امثالهم بوده‌اند. آن‌ها می‌گویند: گرچه عذر خواهی دوستم نمی‌تواند تقصیر گناهان عظیم و قتل‌های دسته‌جمعی را که وی و جنگ‌سالاران دیگر و ناقضین حقوق بشر مرتکب شده‌اند کاهش داده و مورد بخشایش قرار دهد، مگر چنین امری می‌تواند نقطه آغاز یک حرکت برای دلجویی از بازماندگان قربانیان و تمکین به خواست‌های برحق آن‌ها برای تأمین عدالت باشد.

در هیچ مرحله تاریخ بشر و در هیچ جامعه‌ای یک متهم به قتل صدها و هزاران نفر نمی‌توانسته است با صرف یک معذرت خواهی دیپلماتیک و دقیقاً فرمول بندی شده از بازماندگان قربانیان اش عدالت را تأمین کند، مگر اینکه سخنی از قانون در میان نبوده باشد و یک حاکمیت خود کامه و مطلق العنان بر جامعه حکمروا بوده باشد. بنابراین هنگامی که سخن از قانون اساسی و قبول مکلفیت برای تأمین حقوق بشر در میان است، توجیه این عذرخواهی هم بر همین مبنا امکان پذیر می باشد.

در افغانستان که هیچ زمانی حاکمیت قانون استقرار نداشته است و دولت ها هیچگاهی به طور کامل مجری قانون به نفع مردم مملکت نبوده‌اند و تا همین اکنون هم نیستند. اکمان قدرتمند همیشه نیروی سرکوب گر و عامل بدبختی و از هم پاشیدن دار و ندار جامعه بوده اند ولی هیچگاهی حاضر نشده‌اند که از ملت معذرت بخواهند.

اکنون درحالی که دوستم پوزش خواهی می کند، اسماعیل خان جنگ سالار دیگر خود را برائت می دهد و می گوید که خدمات بزرگی را برای مردم انجام داده است، این درحالی است که خودش یکی از مهره های کلیدی دوران جنگ های داخلی بوده است. اسدالله سروری که یکی از جنایت کارترین چهره‌های شکنجه گر مظلومان و رئیس آگسا و قاتل هزاران هزار انسان بیگناه اعم از روشنفکران، استادان مکاتب و دانشگاه، مأمورین دولتی، کارگران، موسفیدان و بزرگان اقوام، صاحب منصبان اردو، شاگردان مکاتب و دانشگاه، علمای دینی و کسبه کاران عادی هست و اینها همه سرمایه های ملی مملکت بودند، و شاید همین اکنون در زندان دولت افغانستان بسر ببرد و یا هم احتمال دارد رها شده باشد نتنها حاضر نیست به جرمش اعتراف کند بل مدعی است که درحق وی ظلم روا داشته شده است و بی جهت زندانی شده است. دولت فعلی افغانستان هم تاحال هیچگونه اقدامی جدی و عادلانه در مورد این جنایت کار سابق نکرده است. ومانند سروری هزاران فرد دیگر از قاتلین مردم مظلوم افغانستان بدون محاکمه در کرسی های بلند دولت موجود مشغول کار و فعالیت اند و به این باور هم نرسیده اند که از مردمی که در حق ایشان ظلم و ستم روا داشته اند، معذرت بخواهند.

عذرخواهی دوستم یک ویژگی دارد و آن اینست که تاحال هیچ یک از ناقضین حقوق بشرکه مسبب قتل و کشتارهای فردی و دسته جمعی و غارت اموال و هستی و دارایی مردم شده اند

نه تنها در برابر خواست مردم مصیبت زده تمکین نکرده اند، نه تنها از یک معذرت خشک و خالی دریغ کرده اند، بلکه به انواع مختلف به توجیه و حتی تجلیل اقدام‌های قاتلان‌شان پرداخته اند.

هرگاه دوستم به این اعتقاد رسیده باشد که وی یکی از ناقضین حقوق بشر است، چنانکه عذرخواهی و اعترافش بمظالم در حق مردم همین معنی را افاده می‌کند، باید حاضر گردد تن به محاکمه بدهد. زیرا اعتراف و معذرت یک متهم در غیاب محکمه و قاضی و اصول روشن حقوقی هیچ دردی را دوا نمی‌کند. با اینهم اعتراف و معذرت خواهی شخصی که خودش مجری مظالم است برای آغاز یک پروسه عدلی می‌تواند خیلی با ارزش باشد.

در روزگاری که همه مسائل از جمله حقوق بشر رنگ تند سیاسی به خود می‌گیرند و سرنوشت و حیات انسان‌ها فدای لحظات گذرای تاریخ ملت‌ها می‌گردند، جا دارد تا به خرد ورزی انسان‌ها مراجعه کنیم و آرزومند روزی باشیم که ناقضین حقوق بشر هم در چنان موقعیتی قرار گیرند که خود به جرایم‌شان اعتراف کنند و از قربانیان و بازماندگان‌شان معذرت بخواهند و حاضر باشند در برابر یک محاکمه عادلانه حساب پس بدهند.

آرزوهای بالا نه خود به خود برآورده شده می‌توانند و نه کدام دادگاه ملی و بین‌المللی قابل اعتمادی وجود دارد که به دور از مصلحت‌های سیاسی قدرت‌مندان داخلی و خارجی به صورت اتوماتیک و خود کار به آن‌ها صورت عملی بدهند. فقط تلاش‌های قانون‌مند گروه‌های مستقل حقوق بشر و خانواده‌های داغدار است که زمینه‌ساز تحقق این تمنیات شده می‌توانند. حتا در غیاب این همه نیز خون بی‌گناهان دامن ناقضان حقوق بشری را رها کردنی نخواهد بود.

اکتوبر 2013 - 19:-